



درباره فرهنگ

فرهنگ صرف مجموعه آداب و رسوم ره‌آموز زندگی و علم و عمل رسمی نیست، بلکه بیشتر جایگاه و زمینه راه جستن و ارزش گذاشتن و انتخاب کردن است. به ضرورت باید پذیرفت که فرهنگ از زندگی آدمی منفک نبوده است و نیست تا آنجا که می‌توان آدمیت آدمی را در بستگی‌اش به فرهنگ دانست. تا دوران جدید فرهنگ در بحث و نظر جایی نداشت و در زبان‌های اروپایی از آن حرفی زده نمی‌شد. ما هرگز نمی‌توانیم به تعریف دقیقی از فرهنگ برسیم زیرا فرهنگ با وجود و زندگی و علم و عمل ما درآمیخته است. حتی اگر فرهنگ را امری واقعی ندانیم باید بپذیریم که وجهی از تاریخ تحقق یافته وجود آدمی است که از او مستقل انگاشته می‌شود.

این تاریخ تحقق یافته مجموعه‌ای از کوشش‌های آدمی برای ساختن جهان خاص خویش است. طرح ساختن جهان انسانی تا دوره جدید هرگز مطرح نبوده و برای نخستین بار در تاریخ بشر فیلسوفان و بنیانگذاران تجدد آن را پیش آورده‌اند. متقدمان معتقد نبودند که یک نظم مطلوب زندگی وجود دارد که باید بکوشند آن را بسازند یا به آن نزدیک شوند، اما آموزش و تربیت را راه رسیدن به کمال می‌دانستند و با ادب نفس در تهذیب اخلاق می‌کوشیدند و نظم موجود را حفظ می‌کردند. تفاوت کوشش فرهنگی زمان جدید با تادیب متقدمان این است که این تادیب استعدادهایی آدمیان را به فعلیت می‌رساند اما فرهنگ جدید تصویری از نظم ساخته دست بشر است که باید آن را متحقق ساخت. در این اواخر هم تکنولوژی جای همه چیز و از جمله فرهنگ را گرفته است گویی دیگر به فرهنگ نیازی نیست و اگر باشد تکنولوژی از عهده برآوردن آن می‌آید. به نظر نمی‌رسد که فرهنگ کنونی جهان فرهنگ دایم و نظام‌بخش آینده باشد. شاید هم‌زمانی میان فرهنگ‌ها پنجره‌ای باشد که روشنایی و نور از آنجا به خانه آدمیان بتابد.